



۲۰۱۸/۱۰/۰۴

هدایت الله ذاهب
و سید آصف هاشمی

عصر مدرن: فریب، عشق و احساسات انسانی

در جهان عجیبی زندگی می کنیم. کسانی را می بینیم که صحت خود را قربانی به دست آوردن پول کرده و بعد همان پول را برای به دست آوردن دوباره صحت خود به مصرف می رسانند، کسانی را می بینیم که به خاطر قدرت جان هزاران انسان را گرفته اما باز هم ریاکارانه برای به دست آوردن محبت مردم می کوشند، کسانی را می بینیم که همواره با صدها شخصیت غیر حقیقی (مجازی) در تماس بوده اما از شخصیت های حقیقی دور و بر خویش دور اند، کسانی را می بینیم که در منابر و رسانه ها درس تقوی به مردم می دهند اما به مجرد یافتن فرصت به کاری دست می یازند که روح و روان تقوی از آن بیزار است، جوانانی را می بینیم که همه هم و غم شان یافتن دوست پسر و یا دوست دختر بوده و پس از یافتن آن شکایت از آن دوست دختر و یا دوست پسر و یا شکایت از جدایی آن ها به تسخیر اذهان شان می پردازد، کسانی را می بینیم که دیوانه وار شهرت را می پرستند اما با رسیدن به شهرت آرزوی زندگی آرام و بی سر و صدا را می کنند، و بالاخره همه کس را در جست و جوی سر و سام آور و آزار دهنده می یابیم. این جست و جو هیچ گاه تمام شدنی نبوده و به مجرد برآورده شدن یک آرزو، آرزوی دیگر تلاش آزار دهنده و رنج آورنده انسان ها را افزایش می دهد. این چنین تشنگی روانی و درونی آرامش انسان ها را در زمانی ربوده که رفاه مادی، پیشرفت بی سابقه در طول تاریخ بشر دارد. انسان های این عصر با پروراندن آرزوهای مختلف که هر یک اولویت بیشتر از دیگری داشته و ضرورت حتمی برای زندگی شان محسوب می شود، روح های خویش را با دنبال کردن چندین آرزو در چندین جهت پارچه پارچه کرده اند. چون جوامع متشکل از همین انسان هاست جوامع نیز پارچه پارچه شده و مانند انسان های تشکیل دهنده آن با خود در جنگند. با دیدن چنین حالتی که باوجود امکانات بی سابقه کمتر انسان ها را می یابیم که از زندگی خویش راضی باشد، آیا وقت آن نرسیده است که از خود بپرسیم که کدام راه را اشتباه می رویم و چه چیز غلط است که سبب رنج و غم انسان های مدرن می شود؟ و اینکه چه چیزی است که انسان ها را وادار می کند تا باوجود تحمل درد و مشقت های طاقت فرسا دنبال این آرزوها بدونند؟

شاید اکثریت فکر کنند که این ضرورت است که انسان ها را وادار می کند تا دنبال قدرت، شهرت، سرمایه، تجمل، شهوت رانی، و جلب توجه دیگران بدونند، اما می بینیم که حقیقت در اکثر جا ها برخلاف آن است، پول دارانی که

سرمایه‌شان مخارج ضروری خود و فامیل‌شان را تأمین می‌کند، بیشتر و بیشترتر تشنه‌ی جاه‌طلبی و سرمایه‌اندوزی اند، و به همین منوال در سائر موارد. البته پولدار بودن شهره‌ی بودن، و برخوردار بودن از وسایل رفاهی کار بدی نیست، اما زمانی که این چیزها از قلمرو فرمان انسان خارج شده و بالای انسان فرمانروا شوند، انسان را وادار می‌کند تا آرامش و سعادت خویش را قربانی فرمان‌های نفسانی کند. اما انسان چرا حاضر می‌شود که آرامش و سعادت خویش را قربانی چیزهایی کند که به آن ضرورت نداشته درحالی که آرامش و سعادت ضرورت وی است؟ برای پاسخ به این سؤال نخست اندک در مورد انسان می‌گوییم. "آدمی مرکب است از دو اصل یکی روح و دیگر کالبد، روح چون سوار است و کالبد چون مرکب.

کالبد ظاهر که آن را تن گویند و وی را به چشم ظاهر می‌توان دید و یکی معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند و آن را به بصیرت باطن می‌توان شناخت. و حقیقت دل از این عالم نیست، و بدین عالم غریب آمده است و به راه‌گذر آمده است، و معرفت خدای تعالی مشاهده‌ی جمال حضرت وی صفت وی است، و تکلیف بر وی است و خطاب با وی است و عتاب و عقاب بر وی است و سعادت و شقاوت اصلی وی راست. و تن اندرین همه تبع (تابع) وی است. " (غزالی: ۳۳ و ۱۰۱) یاسمین مجاهد می‌گوید: "بریده از اصل خود در امتداد زمان و مکان ما به جهان دیگری آمده ایم. به جهان اسفل. اما در این جدایی چیزی دردناکی اتفاق افتاد. ما در مکان فزیزی، دیگر با خدا نبودیم. ما دیگر با چشمان فزیزی نمی‌توانستیم خدا را ببینیم و یا با زبان فزیزی با او صحبت کنیم، و مانند پدر ما آدم علیه السلام همان آرامش را احساس نمی‌توانستیم. با گذشت زمان ما از خالق خویش دور و دورتر شدیم در حالی که نزدیکی با وی در فطرت ما جا گذاشته شده است. بناءً ما با گذشت زمان بیچاره و بیچاره‌تر برای پر کردن این خلاء شدیم."

(Yasmin Mogahed; ON FILLING THE INNER HOLE AND COMING HOME) گفته‌های امام غزالی و یاسمین مجاهد را با گفته‌های دکتر جیمز مور نویسنده بیش از ۴۰ کتاب چنین خلاصه می‌کنیم: "در قلب هر کس خلاء وجود دارد که تنها با خدا می‌تواند پُر شود." (James W. Moore). ریشه اکثریت مشکلات بشر و یا اگر مبالغه نشود تمام مشکلات بشر بر می‌گردد به تلاش بی‌حاصل، رنج‌آور و آزاردهنده برای پر کردن این خلاء با چیزی غیر از خدا. کسانی که توانسته‌اند این خلاء روحی را با ذکر خالق پر کنند هدف خلقت خویش را درک کرده، تلاش‌شان برای برآورده شدن ضروریات خودشان و خلقت الهی بوده، در فرایند این تلاش از کارهای غیر مشروع و ضرر رسان به خلقت خداوند و سایر انسان‌ها به حیث مخلوق خداوند جلوگیری کرده و از نتیجه تلاش خود چه کم و چه زیاد باشد راضی بوده و قلب آرام و راحت دارند:

"أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد - ۲۸)

" ترجمه: آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کنند.

اما کسانی که به سبب عناد و کفران این خلاء معنوی را انکار می‌کنند (بی‌دینان، و خدا ناباوران) و کسانی که به سبب ریا، فسق، خدعه در نیت‌ها، و سایر عوامل نمی‌توانند این خلاء روحی را با وجود باور پر سازند در کوشش

برای پر سازی آن با پناه بردن به چیزهای مختلف و وهمی به تقلا می پردازند؛ بعضی ها با پناه بردن به الکل و مخدرات، بعضی ها به شهرت، بعضی ها به فریبکاری و تظاهر، بعضی ها به پول، بعضی ها به قدرت، و غیره.

تلاش بی سود برای پر کردن این خلاء با چیزهای غیر خدا سبب امراضی می شود که بعضی از آن ها را می توان قرار ذیل بیان نمود:

ریا و فریبکاری: " در عصری و دورانی که الهام واقعی معدوم باشد صور کاذب شوق خیالی و فنون نیرنگ و محاکات

و ریا و دغل جایگزین آن می شود" (ادوارد گیبون؛ ص ۵۹۱). طوری که قبلاً گفته شد کسانی که این خلاء معنوی را با چیزی که فطرتاً باید پر شود (خدا و یا یاد خدا) پر نمی کنند و یا کرده نمی توانند، وادار می شوند تا عطش ناشی از پر سازی خلاء درونی را با سایر چیزها و خواهشات نفسانی ارضاء کنند. و هر یک طریق خاص برای رسیدن به خواهشات نفسانی خویش را انتخاب می کنند. یکی از راه ها ابزار و زینه ساختن دین است. این نوع مردم جاه طلبی و عطش برای خواهشات نفسانی خویش را در پشت ظاهر زیبای تقوی و روحانیت پنهان کرده و به ریا کاران و حيله گران مبدل می شوند که از دین ابزار و زینه برای منافع شخصی خویش استفاده می کنند. این ریاکاران که همواره نسبت به ظاهر زیبایی که ساخته اند، سخنان نصیحت آمیزی که در زبان های شان جاری شده و در دل شان جای ندارد، و شخصیت متقی قلبی که ساخته اند فضای مساعد برای انجام مفسده هایی که در دل می پروراندند را از خود گرفته و مجبور می شوند تا عطش برای مفسده ها را که در دل دارند بالاخر قرار گرفتن در محضر توجه مردم اجباراً سرکوب کنند. برخلاف متقیان واقعی که توانسته اند خلاء معنوی خویش را با خدا پر کنند و دل های شان متنفر از مفسده ها می شود، ریا کاران و حيله گران تنها به خاطر مردم و نگهداری شخصیت قلبی خود مجبور سرکوب کردن خواهش های فسادی خود می شوند، اما این سرکوب کردن اجباری بدون تقوی و نفرت از گناه هیچ سودی به بار نیاورده بلکه شکل خود را تغییر داده و به صورت یک مفسده دیگر و خطرناکتر بروز می کند، به طور مثال اگر خواهشات جنسی خویش را سرکوب کنند انرژی منفی که در درونشان موج میزند به شکلی خشم، بروز کرده و اگر بتوانند خشم را سرکوب کنند به شکل تکبر بروز می کند و اگر همه را سرکوب کنند یک من ذهنی برای خود می سازند و به پرستش آن من ذهنی که هیچ وجود خارجی نداشته می پردازند. این من ذهنی به سبب غرور و تکبر به وجود آمده و می پندارند که با سرکوب کردن این همه ما بهترین عالمیان هستیم و بناءً سایرین را همه به چشم گمراه، فاسق و کافر دیده و حتی حکم جنتی بودن و دوزخی بودن مردم را صادر می کنند.

عشق های غیر حقیقی:

انسان بدون غذای روحی که بتواند شکم خالی در قلب او را با آن پر کند، همیشه در رنج و عذاب و سرگردانی به سر می برد، و کسانی که این غذای روحی را در چیزهای غیر الهی می جویند، شکار پدیده ها و اشیای دنیوی شده و این اشیاء و پدیده ها را همان غذای روحی پنداشته که نظر به خیال باطلشان شاید همان خلاء را پر سازد. یکی از این پدیده های که انسان مدرن آن را غذای روحی تلقی می کند عشق است.

عشق امروزی به نام زیبای برای به بستر کشانیدن، سوء استفاده کردن، و برآورده ساختن تقاضای های عاشق و معشوق مبدل شده است. عشق در ذات خود پدیده مذموم نبوده زیرا عشق واقعی میرا از برآورده شدن و برآورده ساختن تقاضاها و ضروریات بوده و پدیده سراسر بخشش، احترام، و نیکی کردن بدون توقع از طرف مقابل است. عشق واقعی عاید حال کسانی می شود که بی نیازی نشان دهند و هیچ گونه توقع نداشته باشند، و این زمانی امکان پذیر است که عاشق کمبودی و نا تکمیلی احساس نکرده و در حقیقت خلاء روحی وی با غذای واقعی روحی (ذکر الله سبحانه و تعالی) پر باشد. اما انسان مدرن که در دیدن غذای واقعی معنوی نابینا است عشق را با خیال باطل غذا برای پر سازی خلاء روحی خود، به حیث غذای واقعی روحی دیده و آن را با

تقاضا برای تکمیل و گریز از خلاء روحی خویش ملوث می‌سازد. این نوع عشق‌ها اکثراً به ناکامی انجامیده زیرا انسان به زودی در می‌یابد که تقاضا‌های وی و برآورده شدن آن‌ها توسط معشوق از عطش وی برای پر سازی خلاء روحی کارساز نبوده و اندک اندک دنبال‌غذای دیگری می‌رود. این‌گونه انسان از یک عشق به عشق دیگر رفته و تلاش بی‌حاصل وی او را به گرگی مبدل می‌سازد که همیشه دنبال شکار عشقی بوده و بر علاوه اینکه خویشتن را غرق لوٹ گناهان کرده سبب غرق شدن سایرین نیز می‌شود و بالاخره این فساد سبب تباهی و گمراهی وی می‌شود.

وابسته شدن:

تلاش برای پر سازی با چیزی غیر از الله سبحانه و تعالی سبب می‌شود که انسان برای پر سازی این خلاء به هر چیزی که می‌پندارد او را تکمیل می‌کند دست‌اندازد. عشق جاه و جلال، قدرت، شهوت، لهو و لعب مواد مخدر و غیره بعضی از چیزهایی است که انسان برای پر سازی خلاء روحی و یا فراموشی احساس نا تکمیلی خویش را با آن مرفوع می‌سازد، اما چیزی که اکثر انسان‌ها به آن می‌گروند روحانیون است.

کسانی که پیرو ادیان اند، ولی بالآخر دوری از ارشادات دینی، نیبوستن به عبادات و تغافل نمی‌توانند خلاء روحی خویش را پر سازند به روحانیون چنگ زده و تصدیق روحانیون را به حیث بدیل‌غذای روحی استفاده می‌کنند. این چنین، روحانیون از قدرت بالایی در جامعه برخوردار شده و روحانیون که متقی باشند این انسان‌ها را به سوی تقوی سوق می‌دهد، اما روحانیونی که خودشان از خلاء روحی رنج می‌برند ریاکارانه و فریبکارانه با خود همه پیروان خود را به سوی قهقرا، تباهی و گمراهی می‌کشانند. به همین سبب است که سوء استفاده دینی توسط روحانیون غیر متقی بسیار ساده بوده و از دین به سادگی برای رفعت مادی خویش استفاده می‌کنند. اما کسانی که خود را پیرو ادیان نمی‌دانند روان‌شناسان و امثالهم را جایگزین روحانیون کرده و قدرت سوء استفاده ایرا که در جوامع دینی (که انسان‌ها پیش از خلاء روحی رنج می‌برند) به روحانیون داده می‌شود در این جوامع به روان‌شناسان و امثالهم داده می‌شود. در جوامع غربی امروز می‌بینیم که با از بین رفتن سلطه روحانیون روان‌شناسان ازدیاد یافته و اکثر کسانی که خلاء روحی خویش را پر نتوانند به نزد روان‌شناسان مراجعه کرده و آن‌ها نیز فقط به خاطر شنیدن سخنان آن‌ها و اهمیت دادن به سخنان آن‌ها پول مراجعین خویش را می‌ستانند. چنانچه پروفیسور سیمس درین مورد مقاله‌ای تحت عنوان روان‌شناس به حیث روحانی در این موضوع تحقیقات نموده است. (Professor A. C. P. Sims)

می‌توان گفت که اکثر مشکلات اجتماعی و فردی انسان مدرن ناشی از خلاء روحی است که او آن را یا پر کرده نمی‌تواند و یا می‌خواهد با چیزی پر کند که در آن خلاء جای نمی‌گیرد. پس ارتباط فردی و اخلاصمند با خالق از طریق عبادات مملو از خشوع بهترین راه حل برای اکثریت انسان‌هایی است که باوجود داشتن همه چیز از زندگی رنج می‌برند و یا سختی‌های زندگی را تحمل نتوانسته و سبب آزار و اذیت خویشتن و دیگران می‌شوند. **به امید آرامش درونی تان.**

منابع:

امام محمد غزالی؛ تصحیح: احمد آرام؛ کیمیای سعادت (۱۳۸۷)

Yasmin Mogahed; Reclaim Your Heart (۲۰۱۲)

James W. Moore; There's a Hole in Your Soul That Only God Can Fill (۲۰۰۵)

ادوارد گیبون؛ ترجمه: فرنگیس شادمان‌نمازی؛ انحطاط و سقوط امپراطوری روم

Professor A. C. P. Sims; The Psychiatrist as Priest

